

غلوگویی، ادعاگری، ساده‌نگری، معرفت‌گریزی و خیال‌پردازی

مختصات اصلی "حزب کمونیست ایران"

(۱)

ناصر ایرانبور

یک توضیح بدیهی: در روزها و هفته‌های اخیر شاهد تشدید "نقد" مسؤلان و رهبران حزب کمونیست ایران از رقیبان سیاسی خود در کردستان بوده‌ایم. به ویژه سه نفر در این کارزار مشارکت داشته‌اند: حسن رحمان‌پناه، صلاح مازوجی و فرهاد شعبانی. این به‌چالش کشیدن با بی‌توجهی احزاب مربوطه مواجه بوده است. این ناجیز اما در چهارچوب بضاعت اندک و محدودی فکری خود تلاش نموده به آنها پاسخ دهم. در پی آن عده‌ای از دوستان کومله آشفته شدند و آن را ضدیت و "کینه با کلیت کومله" نامیدند و از رفقای خود ایراد گرفتند که چرا بنده را "دوست کومله" محسوب می‌کنند و به من پاسخ نمی‌دهند و نوشته‌ی مرا منتشر نیز می‌کنند، منی که "گذشته پر افتخار کومله" را زیر سوال می‌برم. کار به جایی کشید که پرونده‌ی هواداری بنده از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در سی سال پیش را "رو کردند" و الی آخر. این درحالیست که انتقاد من تنها متوجه حزب کمونیست ایران بوده و بطور ضمنی در دفاع از طرفهای دیگر کومله، و برآشفتگی از سوی از جمله آنانی بوده که خود بعنوان "کومله" صفوف حزب کمونیست ایران را ترک کرده‌اند.

کنمان نمی‌کنم که قدری شو که شدم، نه از اینکه نقد مرا نپذیرفتند، چه که از آنها نقدی حتی با یک پاراگراف در کار نبود، بلکه از این حیث که انتظار سعه‌ی صدر بیشتری را از آنها داشتم. شدت یورش به ویژه از سوی آنهایی بود که پرچم "آزادی بدون قید و شرط سیاسی" را برافراشته‌اند. به هر روی، من خود را نه "ضد کومله" که تنها مخالف فکری و سیاسی یکی از جریان‌های منتسب به آن می‌دانم. همان اندازه این جریان به حق ابایی از طرح نظرات شفاف و طرح ادعاهای درست یا نادرست خود ندارد، باید مخاطبان فکری آن نیز این حق را داشته باشند، بدون تکرانی از شانناژ و ترور شخصیتی حرفهای - درست یا نادرست - خود را بزنند. این دوستان فرقی بین مخالفت با ضدیت قائل نیستند. ضدیت بر خلاف مخالفت محو طرف مقابل را می‌خواهد. و من به هیچ وجهی محو کومله را نه تنها نمی‌خواهم، بلکه در دشوارترین شرایط و وظیفه‌ی خود دانسته‌ام از آن دفاع کنم و از هیچ تلاشی برای تعدیل جو متشنج بین آنها دریغ نکنم. تازه باید برای ضدیت نیز میدان باشد.

اینجا باری دیگر اعلام می‌دارم که

۱. هدف من نه حمله و نه ستیز و نه ضدیت با طرف مقابل است و نه زیر سوال بردن "گذشته‌ی پرافتخار" آن.
 ۲. پیشاپیش از همه‌ی کسانی که ممکن است با کلام ناشکیبای من جریحه‌دار شوند، عذر می‌خواهم.
 ۳. آنچه می‌گویم در چهارچوب یک نظر از میان نظرهای ممکن دیگر قابل درک است و ادعایی بر درستی مطلق و حتمی و انحصاری آن ندارم.
 ۴. این کلام مطلقاً به معنای نفی این همه تلاش و فداکاری، این همه قربانی، این همه رنج، این همه آرمان‌خواهی و عدالت‌خواهی و آزادیخواهی عزیزان کومله نیست و نمی‌تواند باشد.
- (ای کاش، به چنان حدی از فرهنگ سیاسی می‌رسیدیم که نیازی به این توضیحات بدیهی نمی‌بود.)

در مورد اینکه یکی از صفات "حزب کمونیست ایران" خودبزرگنمایی، خودستایی و غلوگویی در مورد نقش و نفوذ واقعی خود می‌باشد، در گذشته نیز بحثهایی داشته‌ایم. در پی این بحثها همین امروز از زبان آقای فرهاد شعبانی از تلویزیون کومله شنیده شد که آری، حزب وی رهبری جنبش مردم کردستان را بدست گرفته و نفوذ عمده‌ای در جنبشهای اجتماعی کارگران، دانشجویان، زنان و جنبش آزادیخواهی ایران پیدا کرده است و به طبق آن جایگاه قابل ذکری برای همه‌ی احزاب دیگر کردستان و ایران قائل نشد. حقیقت امر، من هیچ جریان سیاسی را نمی‌شناسم که چنین بی‌مهابا بتواند چنین ادعاهایی را مطرح کند، لابد بدین دلیل که می‌دانند، کسی نیست بدانها پاسخ دهد، چه که زمان نقد سیاسی و میان‌حزبی بسرآمده است. ادعاهای آنها بیشتر در تعرض ضمنی به حزب کومله‌ی کردستان ایران است و این حزب نیز بدلالی ضرورت یا اولویتی در پاسخ به آنها نمی‌بیند که من بالشخصه آن را برای اعتلای فرهنگ سیاسی در کردستان مفید نمی‌دانم، لذا خود از در پاسخگویی برآمده‌ام.

من حزب کمونیست ایران را در گذشته چنین غلوگو و مدعی و خودستا تجربه نکرده بودم. حتی به نوعی تواضع و متانت سیاسی بیشتری را در آنها به نسبت حزب دمکرات کردستان ایران که از "پیشرو" و "رهبر" خواندن خود خسته نمی‌شد، می‌دیدم. امروز دست کم حزب دمکرات کردستان، کردستان را ملوک هیچ حزبی نمی‌داند و پیگیرانه از نقش احزاب دیگر سخن می‌راند.

حزب کمونیست ایران، به عقیده‌ی من، چنین تاکتیکهایی را از شرکای حزب کمونیست کارگری خود آموخته است. سرآمدان سازمان سهند که به کردستان آمدند، این ادعا را مطرح ساختند که از تشکیلاتهایی در جاهای مختلف ایران برخوردارند و اما فعلاً از آشکار کردن این ارتباطات با آنها برای کومله بدلالی امنیتی معذورند! اعتماد آنها به کومله آنقدر "زیاد" بود که رهبرشان حتی نام واقعی خود را برملا نساخت، تا عاقبت کیهان لندن پرده از هویت واقعی وی برافکند و افشا کرد که وی در زمان شاه از سوی ساواک برای نفوذ در جنبش دانشجویی به خارج از کشور فرستاده شده بود. به هر حال، خودبزرگ‌نمایی‌های سهندیها و پیروان کردستانی آنها پس از جدایی از حکا نیز به حدی مضحک بود که کسی نیازی به رد آنها نمی‌دید. لذا اغواگری، فراافکنی و نام‌بدر کردن به هر قیمتی باید جای آن را می‌گرفت.

دو حزب کمونیست و کمونیست کارگری فکاهی ملانصرالدین را می‌شناسند که گفت: "ادعا می‌کنم اینجا وسط جهان است. می‌گویی نه، بیا متر کن!" آقای فرهاد شعبانی نیز ادعاهایی را به نسبت نفوذ خود در کردستان و عدم محبوبیت احزاب کردستانی چون کومله و دمکرات را مطرح ساختند، با این تصور که مردم و کنشگران سیاسی امکان متر کردن ندارند! وی بعنوان برهان برای اثبات ادعای خود خطاب به رفقای خود مدعی شد که فعالان حرکتهای اعتراضی در خارج از کشور در چند سال اخیر تنها اعضای حزب کمونیست ایران بوده‌اند، سپس استثنایی قائل شد و گفت: "البته به جز این حوادث اخیر بعد از آخرین انتخابات ریاست جمهوری و اعدام فرزاد کمانگر، اما بلافاصله اضافه کرد که: "بعدها ما دیدیم که همه به خانه‌هایشان رفتند و تنها رفقای ما ماندند." این ادعا با همه چیز سنخیت دارد جز حقیقت. فعالان بسیار زیاد ایرانی خارج از کشور که از طیفهای مختلف سیاسی هستند و در عرضه‌های مختلف مبارزه می‌کنند می‌دانند که این ادعا چقدر بی‌اساس و نارواست. من نیز به سهم خود شهادت می‌دهم که از تعداد چهار عضو حزب کمونیست ایرانی که در آلمان می‌شناسم، تنها یک بار دو نفر از آنها را در یک اجتماع سیاسی دیده‌ام و آن هم مراسم دوم بهمن، سالروز اعلام جمهوری کردستان، بود که قریب سه سال قبل توسط حزب دمکرات کردستان در شهر کلن برگزار شد. غیر از این یک مورد در هیچ حرکت اعتراضی دیگری اثری از "رفقا" نبوده است. و این درحالیست که هم فعالان مستقل و هم اعضای حزب کومله‌ی کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان در تقریباً هر اکسیون اعتراضی حضور داشته‌اند.

حزب کمونیست ایران در مورد نقش فعالین خود در خارج از کشور غلو می‌کند، اما قادر نیست در سراسر اروپا خود برای اکسیونی ۵۰ نفر گردآوری کند. چون می‌داند برای جشن تأسیس حزب تعداد قابل ملاحظه‌ای نمی‌آیند، مراسم ۲۶ بهمن، روز کومله، را برگزار می‌کند، که تعداد شرکت کنندگان در آن قابل قیاس با برنامه‌های حزب دمکرات کردستان و حزب کومله کردستان و کومله‌ی زحمتکشان کردستان نیست.

آقای شعبانی از فعالیت آنها برای جلب پشتیبانی خارجی از کارگران ایران سخن راند. قضیه از این قرار است که کسی از آنها مثلاً به فلان اتحادیه سر می‌زند و از آنها می‌خواهد که از مثلاً کارگران دربند دفاع کنند. منشی و یا کارمند آن سندیکا نیز گیریم فراخوان آنها را امضا می‌کند. این سندیکا نیز مثلاً ۵۰ هزار عضو دارد. خبر آن نیز در "جهان امروز" درج می‌شود. حال بماند که ۴۹۹۹۹ عضو این سندیکا از آن باخبر نیستند. صدالبته اگر باخبر می‌بودند، پشتیبانی هم می‌کردند. مگر کسی پیدا می‌شود که بگوید من پشتیبانی نمی‌کنم؟ مسأله اینجا تنها اینجا است که گرفتن این امضا چنان عمده می‌شود که مثلاً عضو یا فعال داخلی تصویر بسیار غیرواقعی از آن دریافت می‌کند. این مثل این می‌ماند که من فردا به یکی از دفاتر محلی مثلاً حزب سوسیال دمکرات آلمان بروم و از آنها بخواهم در مورد فلان مسأله‌ی معین از کردستان دفاع کنند. آنها نیز یقیناً پشتیبانی می‌کنند و من در روزنامه بنویسم که حزب سوسیال دمکرات آلمان با بیش از ۶۰۰ هزار عضو از فلان خواسته‌ی ما جانبداری نمود و جلب این پشتیبانی چندصد هزار نفری را به حساب تلاشهای خود بگذارم! این از همان فعالیتهایی خواهد بود که آقای شعبانی از آن سخن می‌راند.

گفتم این غلوگویی ناصادقانه را از برادر "جسور" تر خود، حزب کمونیست کارگری آموخته‌اند: روزی در یک مرجع آلمانی یکی از "کادر"های حزب کمونیست کارگری ایران سخن می‌گفت و چندین بار از واژه‌ی ترکیبی "خانه‌ی حزب" استفاده کرد، تا عاقبت مخاطب این سخنان پرسید: "جدی "خانه‌ی حزب" کجاست." وی آدرسی را داد و با کمی واری بیشتر معلوم شد که این آدرس متعلق به یک مؤسسه‌ی خیریه‌ی وابسته به کلیسا می‌باشد که در آن اتاقی را هفته‌ای یک ساعت به پناهندگان برای مشاوره و دیدار داده‌اند و "کادر" ما آن را "خانه‌ی حزب" نامیده بود! ناخودآگاه یاد توصیف بجای آقای عبدالله مهدی افتادم که حزب مزبور را "حباب" نامیده بود که آن لحظه برایم ترکیب...

در چند روز اخیر رویدادی در آلمان مرا یاد "منصور حکمت" انداخته بود. قضیه از چه قرار است: وزیر دفاع جوان کنونی آلمان دکترای حقوق داشت. در روزهای اخیر معلوم شده که ایشان مطالبی را از دیگران در رساله‌ی دکترای خود آورده، بدون اینکه در تمامی موارد در زیرنویس نام منابع مربوطه را ذکر نماید. این مسأله باعث شد که آبرو و حیثیتی برای این شخص باقی نگذارند. توجیهاتش را نپذیرفتند و وی را "فریب‌کار" و "بزه‌کار" نامیدند و دکترایش را از وی بازستاندند. وی مجبور شد عاقبت چندین بار از مردم و حزیش عذرخواهی کند و حتی استادان دانشگاه همین امروز بر علیه وی تظاهرات کردند و به نشانه‌ی بی‌حرمتی با الهام از مردم مصر کفشهایی را به نرده‌های وزارت دفاع آویزان کردند... آری، این کشور به قول حضرات حزب کمونیست و حزب کمونیست کارگری "سرمایه‌داری" و "امپریالیستی" است، اما این چنین با کسی که "فکر دیگران را می‌دزد" رفتار می‌کند، هر چند و شاید به ویژه بدین دلیل صاحب منصب مهمی هم است. اما آیا مریدان منصور حکمت "کمونیست" و "انقلابی" و "تئوریسین" و "دانشمند" دیدند که وی باری نقل قولی بیاورد، منبعی بیاورد؟ مگر نه این است که حتی محصول فکری دیگران را نیز بعنوان ابداع بی‌بدیل خود درخورد جماعت خود می‌داد؟

این عارضه را به نوعی حزب کمونیست ایران نیز دارد. مسؤولان این حزب به زعم خود برای بدنام کردن رقیبان سیاسی مواضعی را به آنها نسبت می‌دهند که کوچکترین قرابتی با آنچه آنها (احزاب رقیب) گفته‌اند ندارد، طبیعتاً بدون اینکه منبعی بیاورند. این مواضع انتسابی غیرواقعی کدامها هستند، موضع بحث بعدیمان است. اشاره به این موضوع اینجا تنها بدین جهت است که گفته شود که "رفقا" در کنار غلوگویی برای بزرگ نمایاندن خود در مورد رقیبان خود جعل هم می‌کنند.. شاید بزرگترین جعل این جریان این ادعا باشد که "سراسری" است و در پهنه‌ی ایران از نفوذ چنین و چنانی

برخوردار است. اما این کالا را تاکنون کسی از آن نخریده است. می ماند نقش آن در جامعه‌ی کردستان، به ویژه در ارتباط با زنان، کارگران و زحمتکشان، نفوذ توده‌ای و انعکاس دردهای واقعی مردم این دیار و به ویژه ستم ملی.

جا دارد در این راستا از این حزب پرسید: شما که مدعی هستید پیش‌تاز عرصه‌های پیشگفته بوده‌اید و سهمی برای حزب دمکرات کردستان از آن باقی نگذاشته‌اید، ماحصل امروز آن پس از ۳۰ یا ۴۰ سال تلاش کجاست که ما نمی‌بینیم؟ امروز برای نمونه چند کادر ورزیده‌ی زن عضو سازمان کردستان حزب کمونیست ایران داریم؟ چند تئورسین و نظریه‌پرداز زن عضو حزب کمونیست ایران داریم؟ چند فعال حقوق زنان در کردستان داریم که سابقاً در حزب شما بوده‌اند؟ آری، کم حزب دمکرات کردستان را زن‌ستیز و مردسالار معرفی نکرده‌اید. امروزه فعالین زن دمکرات و نویسندگی زن دمکراتی بیشتر داریم تا عضو حزب کمونیست ایران. کافی است نگاهی به سایتهای خود و حزب دمکرات کردستان ببینید. حزب دمکرات یک یا دو نشریه‌ی زنان دارد، شما چی؟

یا نتیجه‌ی دفاع "پیگیرانه‌تر" ادعایی شما از کارگران و زحمتکشان کجاست؟ چند شورا و سندیکا در کردستان داریم؟ چند شب قبل سخنرانی منصور حکمت را نگاه می‌کردم. وی به نقش مؤثر حزب توده‌ی ایران در امر سندیکاها و کارگران در پیش و پس از انقلاب اشاره می‌کرد. آیا "حزب طبقه‌ی کارگر" شما توانسته است یک حرکت اعتراضی "کارگری" ملموس به راه بباندازد و جایی در جنبش سندیکایی کردستان (ایران پیشکشان) داشته باشد؟ مهر خود را بر مطالبات کارگری این خطه زده‌اید؟ ...

گذری هم به راندمان کار شما در ارتباط با کار توده‌ای داشته باشیم: می‌دانیم که بخش عظیم فعالین حرکتهای مدنی و حقوق بشری به حزب دمکرات کردستان و گفتمان و ادبیات آن نزدیک‌ترند تا به کومه‌ی حزب کمونیست ایران. جای پای شما پیشرو کجاست؟

نگاهی به بیان کار تئوری‌تان ببینیم: آنچه را که کردستان در طول حداقل شش دهه‌ی اخیر در پی‌اش بوده "ناسیونالیسم" می‌نامید و "ناسیونالیسم" را نیز "نجس" و قابل ستیز، بدون آنکه بتوانید برایمان روشن کنید که "ناسیونالیسم" چیست و چرا بد است؟ عناد شما با فدرالیسم نیز هیچ پایه و اساس نظری و منطقی و معرفتی ندارد. (باز هم در این مورد سخن می‌گویم.)

آقای صلاح مازوجی چند روز پیش ضمن رد پیشنهاد کنشگران مستقل کردستان برای تشکیل جبهه‌ای کردستانی از جمله گفت که حاضر است با احزاب دیگر کردستانی (در این جمله دیگر آنها را "بورژوازی"، "ناسیونالیست"، "اصلاح‌طلب" و طرفدار آمریکا و خاتمی و موسوی نخواند!) در موارد معینی از جمله جلب پشتیبانی بین‌المللی برای مبارزه‌ی مردم کردستان همکاری عملی داشته باشند. جا دارد پرسیم، شما که خود را پیشرو جنبش مردم کردستان می‌دانید چرا منتظر احزاب دیگر کردستانی هستید؟ مگر در دادن فراخوان منتظر آنها ماندید؟ چرا خودتان به این کار دست نمی‌زنید؟ حزب دمکرات کردستان و مشخصاً دکتر قاسملو تا حد معینی نوعی پشتیبانی و اعتبار بین‌المللی برای کردستان کسب نموده بود. کومه نیز در چند سال اخیر با فعالیتهای پیگیر کاک عبدالله مهتدی در این کارزار گامهایی برداشته و موفق هم بوده است. شما اما چکار کرده‌اید؟

حزب کمونیست ایران ظاهراً برای آقای مازوجی پلاتفرمی برای سبقت دادن و آزمایش دوباره‌ی نظریه‌های یک قرن پیش است. اما گفته می‌شود که این حزب برای آقای ابراهیم علیزاده‌ی پراگماتیست و "دوراندیش" بیشتر نیرویی هست برای جلب پشتیبانی سراسری برای مبارزه‌ی برحق مردم کردستان در آینده‌ی پرتلاطم ایران. چنانچه چنین است، چرا تحت عنوان مبارزه بر علیه "ناسیونالیسم" ادعایی این چنین با جنبش ملی کردستان عناد می‌ورزید؟ چرا آن را خودسرانه "جنبش انقلابی" می‌نامید، بدون آنکه به جوهر رهایی‌بخش ملی آن اشاره کنید؟ رفقای حزب کمونیست کارگری‌تان راست و چپ بر علیه این جنبش مردمی سمپاشی می‌کنند، بدون اینکه خم به ابرو بیاورید و حتی در بدنام کردن جنبش ملی کردستان با آنها همدستان نیز می‌شوید. آیا نفس این مسأله بیانگر این واقعیت نیست که شما حضور واقعی در میان توده‌های مردم کردستان که ستم ملی اصلی‌ترین ستم بر آنهاست ندارید و آنچه در این ارتباط می‌گوئید، فاقد عینیت است؟ چند روز پیش روز جهانی زبان مادری بود. چند گفتار و اکسیون و کمپین در مبارزه با ممنوعیت آموزش زبان مادری در ایران داشتید؟ این اجندای حزب کمونیست کارگری نبود، به همین دلیل مال شما هم نبود. یادمان رفته است که چند سال پیش، آن هنگام که کومه از دانش‌آموزان خواست بطور نمادین در مدارس تنها با زبان کردی صحبت کنند، چگونه آنها را به تمسخر گرفتید؟! جدی آیا وظیفه‌ی تشکیلات خارج از کشور سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در درجه‌ی نخست پخش نشریه‌ی "جهان امروز" است یا "پیشرو"؟!

(ادامه دارد)

ناصر ایرانی‌پور

۲۶ فوریه‌ی ۲۰۱۱